



زولتان کودای

هستی و منش يك مرد
رونگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کسی که نسبت به «زولتان کودای» از مرز بی تفاوتی و عدم توجه بای بیرون نهد، از بزرگداشت، ستاییدن و پرستیدن او و سرانجام از عشق و شیفتهگی گزیری نخواهد داشت. و برعکس کسی که هنوز در آن سوی مرز ره می سپارد به آسانی می تواند وجود «این مرد» را نادیده انگارد زیرا که با وی و کارهایی که از وی سرزده است آشنا نیست.

این سخن را از آن رو می توان به جرأت بر زبان راند که هنوز دنیایی که از آن «کودای» است دنیای کوچکی است و بسیاری مردم بیرون از دایره آن بسر می برند.

بس جای شگفتی نیست اگر آنها را در بی تفاوتی محض که از نادانی محض جدا نیست بیایم. حتی اگر آنان خود شایسته آن نباشند که حرمت «کودای» را

بجای آرند و مقام بزرگ و پرستی‌دنی‌اش را پاس گذارند و عشق وی را بجان بساز
خرند، باز سخت، گوش بزنک و آماده‌اند که داستان ناهمانگی‌ها و برخوردهای او
را با دیگران بیورند و آب و تاب دهند. هر چند که نیروی دیدشان در مقام تحقیق
و تشریح از کمترین حد ممکن نیز کمتر و ناتوان‌تر باشد.

جدایی و تمایزی که میان «کودای» و آثارش بچشم می‌خورد، خود شایان
بسی وقت و اهمیت است. برخی از ساخته‌های شهرت یافته او چنان در قلمروهای
دور از بکدیگری جریان دارند که هیچ نمی‌توان میان آنها قائل بوجود پیوندی
گردید.

نام او به گوش بسیاری از شیفتگان موسیقی و کسانی که بکار شنیدن آهنگها
رغبتی دارند آشناست. اما جدا از جهان موسیقی، «کودای» چیزی جز یک نام نیست.
اما بخوبی این امکان پای برجاست که کسی موسیقی وی را دلپذیر نیابد یا گرمی و
شوری از آن احساس نکند. چنین امکانی را حتی شاید دردنیای درونی خود او نیز
بتوان یافت. اما بهر حال نمی‌شاید گفت که میان «این مرد» و آهنگهایش خصال و
اوصاف یکسان و مشترکی وجود ندارد. بین موسیقی‌دان و ساخته‌های وی همیشه رشته
پیوندی برقرار است که خواه بحال موسیقی سودمند یا ناسودمند باشد، پژوهندگان مدام
در انتظار کشف آن بسر می‌برند.

«کودای» مردیست که قدرت دید عقلانی، گسترش دانش و بینش را بطریق
نیکویی درخویشتن گرد آورده است. وی انسانی است ساده‌دل، محجوب و بی‌ریب‌وریا.
مجموعه صفاتی که وجود آنها در منش و شخصیت هر فرد ولو هر قدر کوچک و ناچیز
باشد، دوستی و محبت بسیاری از مردمان را بسوی وی خواهد کشید و روحی که آن
صفات بارز و برجسته را فاقد باشد، هر قدر نیرومند و پراگنده باشد، جز نفرت و بی‌زاری
هرگز طرفی نخواهد بست.

اشاره به این نکته شاید چندان بی‌مورد جلوه نکند که در داخل و خارج دایره
نفوذ شخصیت «کودای» می‌توان کشش و جاذبه موجودیت هنرمندی را حس کرد که
همگامان پیرومند و کامیاب، بارها وی را در سایه و تاریکی نهاده‌اند. در این رهگذر
نمی‌توان گناهی متوجه «کودای» نمود. مگر هنگامیکه ثبات قدم، درستی، تواضع و
گرایش به ایده‌آلیزم را در زمره گناهان بشمار آوریم.

همانسان که خواهیم دید او در یک زمان با «دهنایی» و «بارتوک» بستگی و
پیوندی داشته است که بهتر است واژه همگامی و همکاری را برای آن برگزید.

۱ - در اینجا یکی از مؤلفین بنام آقای «هولست» سئوالی را پیش می‌کشد که
آیا از طریق موسیقی می‌توان به یکی از خصال موصوف و قوف و آگاهی یافت.

«کسکت» ۱ که در آن «کودای» بسال ۱۸۸۲ از مادر بزادی یکی از روستاهای مجارستان است که به وفور و خوبی فرآورده‌های کشاورزی آوازه‌ای تمام دارد. نشه‌گان شراب‌های ناب‌زردآلو، هیچگاه اسم آن روستا را فراموش نمی‌توانند کرد، و ستاینندگان آهنگ پرشور و عمیق «پسوم» (نوعی موسیقی مذهبی) مجار «۴» عنوان دوم آن قطعه را در نخستین صفحه شاید بخاطر آورند (تفسیری از سرود پنجاه و پنجم که در قرن شانزدهم بوسیله «میشل وگت» اهل «کسکت» انجام پذیرفته است).

برای دریافت پیوندی که میان شخصیت یک هنرمند و هنر او وجود دارد، کاوش و بررسی برنامه کار او (بویژه کار آهنگسازی و نغمه بردازی) نکته‌های ارزشمندی بر ما می‌گشاید. درحالی‌که اگر بخواهیم شخصیت مردی را از طریق تفسیر پیامهایی که وی در خلال آثار مطلقاً چون «کوارتت»ها و «سونات»ها برای عالم بشریت می‌فرستد، بشکافیم چه از نظر فلسفی و چه از نظر احساساتی، به نتیجه مطلوب نمی‌توانیم رسید. کمتر کسی می‌تواند به این اندیشه مجال رشد و پرواز دهد که «کودای» کمتر به آفریدن موسیقی محض و مطلق کمر همت بسته است.

برای رد این مدعی چیزی بهتر از آن نیست که زندگی این مرد هنرآفرین را چون دفتری بکشاییم و در برابر دیده صاحب نظران بگذاریم. همه‌جای این دفتر، زندگی و هنرچنان باهم درآمیخته است که باز نمودن یکی از دیگری دشوار، بل ناممکن می‌نماید.

در ابتدای ترجمه «ادوارد - جی - دنت» از «مزامیر» چنین آمده است: «.. هنگامیکه روزگار شور بختی «شاه داود» آغاز گشت کسانی که وی بدانان بیشتر گمان مردی و مردمی میبرد، زودتر راه گریز پیش گرفتند. شاه داود با خمشی گران و اندوهی تلخ از ژرفای جان خویش دست نیایش بدرگاه خداوند برداشت..» همین نیایش‌ها بود که بعدها به «کودای» در کار برداختن یک اثر طوفانی الهام بخشید. وی در شان نزول این آهنگ جاودانی چنین می‌نویسد:

۱ - Kecskemet

۲ - کودای از نظر سن یکسال از «پسارتوک» و پنج سال از «دهنایی» کوچکتر است.

۳ - Psálmus hungaricus

۴ - Eduard J. Dent

۵ - این قطعه که برای بیان نوشته شده است بریست و در صفحه بالغ می‌شود.

«... خواهش‌ها و نیایش‌های شاه‌داود دسررود پنجاه و پنجم مزامیر مرا تکان داد و بر آن داشت که این آهنگ را برسم تسلیم و غمگساری با ایمان و صفای خاطری هر چه تمامتر بپردازم.»

این اثر خودآمیزه‌ایست از گرایش زاهدانه و با یک رنگ باستانی و کهن که با اندکی دقت نمود و جلوه آن را در همه آثار «کودای» می‌توانیم یافت. اما تکنیک او در موسیقی، نکته‌ای دیگر و نیازمند به بررسی جداگانه‌ایست.

سالهای نخستین

«کودای» که در روستای چون «کسکت» پای بدایره زیست نهاده بود، هجده سال نخستین را بایک زندگی بیابانی و روستامنش بسرآورد. پدرش در اداره راه‌آهن ایالت، کارمند بود و بستگان او همه در شهرهای کوچکی مانند «کالاتا» و «ناگیس زومبات» می‌زیستند.

در «ناگیس زومبات» (که امروز بنام - ترناوا - جزمی از اسلواکی است) «کودای» در دسته کرکلیسا آوازمی خواند و آهنگی برای «عشاء ربانی» و آهنگهایی برای «مریم دوشیزه» ساخته بود. در ضمن در دبیرستان آن شهر کوچک نیز درس می‌خواند.

«کودای» در سال ۱۸۹۷ از کستر دبیرستان را در نواختن یک «اوورتور» رهبری کرد و راستی آنکه وی از همان دوران کودکی آهنگساز بود. در آن هنگام او از آموختن ویلن نیز غفلت نمی‌ورزید. محیط خانوادگی «کودای» سخت با موسیقی اخت و دمساز بود و او از آن پس بر آثاری که ذکرشان رفت چند آهنگ مجلسی را نیز برای نواختن در کانون خانواده افزود.

در ۱۹۰۰ سالهای سرگردانی «کودای» به سرآمد و او با ورود به بوداپست محیط علمی‌ای را که مدتها در اشتیاق زندگی در آن می‌سوخت باز یافت و دیری از پای‌نهادنش به پایتخت نگذشته بود که راه خود را هم به آکادمی سلطنتی موسیقی و هم بسوی دانشگاه گشود. دو رشته‌ای که تحصیل «کودای» در آنها جریان داشت پیش از آنکه متوازی باشند با یکدیگر همگرا می‌داشتند. در واقع نیز «کودای» در ۱۹۰۶ با نوشتن رساله خود بنام «ریشه استروویک در ترانه‌های عامیانه مجارستان»

۱ - Nagyszombat

۲ - «استروفه» و «آستروفه» دو بخش یک سرود «گریک» بونان باستان است که از نظر وزن در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارد.

آن دو را به یکدیگر کرده داد. با نوشتن این رساله، «کودای» دانشنامه خود را در رشته فلسفه ازدانشگاه گرفت. سپس در آکادمی به تعلیم آهنگسازی همت گماشت.

مردم پرستی «ناسیونالیسم»

استاد او در آکادمی «کوسلر»^۱ بود که «بارتوک» و «دهنایی» نیز دست پرورده وی بودند. فراموش نباید کرد که در آن روزگار حیات موسیقی مجارستان بوی تعفن و پوسیدگی میداد (باید چیزی به منتهای زشتی و بدی رسیده باشد تا بتوان برای وصف آن کلمه «تعفن» را بکار برد.) زیرا که سخت تحت تأثیر «تیوتونیسیم»^۲ قرار داشت. «واینر»^۳ را بنام «مندلسون»^۴ مجارستان می ستایند و از «دهنایی» بنام «برامس مجارستان» یاد می کردند.

بدون شك این تأثیر در «آدازبوی»^۵ کودای که برای ویولن (یا ویولا یا ویولن سل) و پیانو ساخته بود (۱۹۰۱) هنوز احساس می شد. اثر نامبرده را محافل موسیقی مجارستان بسیار آشنا و گوش نواز یافتند. این اثر را که نشان روشنی از رقت قلب آفریننده آنست در شمار نخستین کارهای منتشر شده «کودای» باید محسوب کرد. «بارتوک» و «کودای» موجوداتی نبودند که در برابر هرتندآبی سرتسلیم به پیش افکنند. آنها (با فاصله بیست و یکماه) به عبت به جهان هستی پای ننهاده بودند. بزودی جریان وقایع چنان تند و بی امان سبب دگرگونی اوضاع و احوال گردید که حتی برای آنان که سخت از «ناسیونالیسم» بیزار و رو بگردان بودند چاره ای جز اعتراف به برتریهای آن، بر جای نماند.

چندی نگذشته بود که «کودای» با تمام نیرو، با تمام امکانات خود در راه گسترش نهضتی بخاطر ایجاد مناعت و اتکاء بنفس در موسیقی مجارستان، پای بمیدان نهاده بود. وی سال ۱۹۰۶ کاوش های پی گیر خود را در موسیقی عامیانه آغاز نهاد. «بارتوک» نیز در این کنکاش بیاری وی شناخت.

از میان سلسله انتشاراتی که حاصل این کنکاش و تکاپو بود باید کتاب «بارتوک» در ترانه های عامیانه هنگری، مقاله های پیشمار «کودای» در زمینه های مختلف و مجموعه ای مشتمل بر سه تا چهار هزار نغمه های عامیانه را (که در این مجموعه طبقه بندی شده بود) برشمرد.

۱ - Koessler

۲ - «تیوتونیسیم» منسوب است به «تیوتون» Teuton و ساکنین بخش های

شمالی اروپا و بویژه مردم آلمان از نژاد «تیوتون» ها بشمار میروند.

۳ - Weiner ۴ - Mendelsson

در این میان از نوشته های فراوان و کم و بیش مستقیم و گردآورده های گوناگون و آزادتر آهنگهای عامیانه و واکنشی که نظرها و جستجوهای این دو مرد و ویژگیهای کار آنان در آهنگسازی بوجود آورد، سخنی بیان نیاوردیم. کودای مرد سخت کوشی بود. نه حرفه آموزشی او در آکادمی و نه ضرورتهایی که وی را در تأمین گذران خود تحت فشار قرار میداد هیچیک نتوانستند از سفرهای مداوم و دور و دراز او به روستاهای هنگری جلوگیری کنند. وی با تجهیزات مختصر خود (چند جعبه مداد، مقداری کاغذ و چند حلقه فیلم عکاسی) بغانه های مردم روستا نشین راه می برد، با صمیمیت و طراوت خاطر کنارشان می نشست و آهنگهایی را که می خواندند و اطواری را که بهنگام رقصها بخود می گرفتند ضبط میکرد.

آهنگساز

در ۱۹۰۶ که «کودای» باستادی کرسی آهنگسازی برگزیده شد و همکاری خویش را با «بارتوک» آغاز نمود. قطعه مطلوبی بنام «غروب تابستان» برای ارکستر ساخت، که بخش نخستین آن در کنسرت دانشجویان آکادمی موسیقی نواخته شد. سپس در فاصله سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ بازدیدهای از شهرهای پاریس و برلن بعمل آورد. این دوران را می توان بعنوان سرآغاز يك عصر ممتاز و مشخص تلقی نمود. درست در همین هنگام بود که اینجا و آنجا، بنام يك آهنگساز، توجه مردم بسوی او جلب شد، تا حدیکه آنان به شیوه دیرین خود آثار «کودای» را بالقب «ریچارد اشتروس مجارستان» نواختند (نازلترین و ناستوده ترین تحفه ای که ممکن بود به وی ارزانی کرد). با اینحال هنوز موسیقی «کودای» قبول عام نیافته بود. در سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۹ شکوفه های طبیع وی به شکفتن نشست و «کودای» ده قطعه برای پیانو، يك «کوارتت زهی»، دو ترانه عامیانه برای کر، بخشی از «سونات و یولن سل و پیانو» و نخستین بخش «قطعاتی برای یولن سل» و نوزده ترانه تصنیف کرد.

برای مزید توضیح باید یادآور شد که آثار نامبرده فقط مشتمل بر آن قسمت از کارها نیست که بچاپ رسیده و منتشر شده است. برای آهنگسازی چون «کودای» که در زندگی همیشه موجودی سخت موشکاف، دقیق و وسواسی بوده است این سخت کوشی را باید به یکنوع کرامت و فیض تعبیر نمود.

از ۱۹۱۰ طبع و انتشار کارهای وی آغاز گشت و همچنین از این تاریخ به اجرای آثار خویش نه تنها در مجارستان بلکه در کشورهای دیگر دست یازید. «سونات و یولن سل و پیانو» که در ۱۹۱۰ بفرجام رسید، در چندین پایتخت اروپائی بمرحله اجرا درآمد. قطعات پیانو در پاریس اجرا شد و بخوبی توجه همگان را جلب نمود.

کودای با «کوارتت زهی» راه خود را بسوی فستیوال زوریخ باز کرد. و در ۱۹۱۵ بوسیله «کینزل کوارتت» قاره کهن را در نوردید و بسرزمین آمریکا رسید. از میان باقی آثار نسبتاً بیخته و رسیده‌ای که در اولین وهله نمر بخش نبوغ او خلق شده بود، تنها ترانه‌هایی در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ بچاپ رسید. در ۱۹۱۰ جز يك قطعه پيانو و بخشی از «سونات برای ویولن سل» اثر دیگری عرضه نشده بود. دو ترانه عامیانه برای کر و قطعاتی برای پیانویز در ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵ انتشار یافت. يك نکته خاص و جالب توجه درباره اثر اخیرالذکر گفتنی است. این همان اثریست که «کودای» آن را بنام: «اندیشه‌ای که از کلوددبوسی الهام گرفته است» در ۱۹۰۷ تصنیف کرده بود.

«ج - آلا دار - فون - تات» ۴، منقذی که هیچگاه بی‌غرضانه اما مبتذل و یکنواخت نیز، داوری نمیکند بر آنست که «کودای» از آن روی نام «دبوسی» را بر زبانها انداخت که شاید بوغ نفوذ «تیوتونیک» را از دوش موسیقی مجار بردارد. به بیان دیگر وی در تکنیک آهنگسازی خویش داوری مؤثری از «دبوسی» را بعنوان تریاق در برابر زهریکه «برامس» و «واگنر» در خون موسیقی مجارستان ریخته بودند بکار گرفت. و این نیز برای خود اندیشه‌ایست، اما نمی‌توان آن را بنام يك اعتقاد راستین پذیرفت.

دور نیست که تأثیر «دبوسی» و بویژه خاصیت «درمانی» این تأثیر که بزودی از جانب «کودای» درك و تقویت شده، در نخستین فرصت خواه و ناخواه وی را بدایرة نفوذ خود کشیده باشد. برای فهم بیشتر این استنتاج می‌توانیم از «اندیشه‌ای که از مدد گرفت.

آنچه آشکارا می‌توان دریافت: در این آهنگ اثرگذاری «دبوسی» با کیفیت هیپنوتیزمی از چهارچوب يك «راپسودی» نمایان میگردد. تم اصلی و برجسته، از «کوارتت زهی» دبوسی گرفته شده است. اما نه بنحوی که بتوان آنرا با يك مطالعه متکی بر سبک شناسی منطبق نمود.

بهر حال اینکه تاچه حد «کودای» در شیوه کار خویش افزار تکنیکی «دبوسی» را بکار برده است نکته‌ایست که در عین وضوح و برجستگی قابل تحلیل و موشکافی نیست.

«تات» همچنین به شیفتگی «کودای» نسبت به موسیقی «یوهان سباستیان باخ»

Allgemeine Deutsche Musikuerein - ۱

Ch. Aladar Von Toth - ۲

وموزار کلاسیک، اشارت می‌کند و ابرای «اولیس» و چندین ترانه را بعنوان شاهد مثال برمیگزیند. و نیز این نظر را پیش می‌کشد که موسیقی عامیانه مجارستان همان گونه در «کودای» اثر میگذارد که يك سرود ساده و یکنواخت در باخ اثر میگذاشت. و این باز فرضی است خوش ظاهر و موجه نما. لکن نیروی مجاب‌کننده‌ای را به‌مراه نمی‌تواند داشت.

جای‌گفتگو نیست که نه شیفتگی «کودای» به موسیقی عامیانه و نه گرایش پایدار او نسبت به «باخ» هیچ‌یک دلیل آن نیست که «کودای» به آنچه که از آن «باخ» بوده است دست تخطی دراز کرده باشد. اگر چنین است باید نشان داد که چگونه می‌توان یکی از اثرگذار یهای کلی «باخ» را در شیوه کار «کودای» کشف نمود. در حقیقت اگر يك اثر آزاد، با استواری و استحکام بر پایه يك ترانه عامیانه بنیان‌گذاری گردد، بهر تقدیر کار دشوار و پرهزمتی انجام پذیرفته است.

کاووش‌های «کودای» در زمینه موسیقی عامیانه، منحصرأ با نغمات ساده بومی سروکار دارد. و راستی را که تکنیک «کودای» بجای آنکه سرشار از چند صدایی و عدم خلوص باشد خود مظهر کاملی از هماهنگی و یکدستی نغمه‌ها بشمار میرود. همین هماهنگی و یکدستی است که پیچیدگی شکلی را از اجزاء يك اثر باز میگیرد و حتی باره‌ای اوقات خود اجزاء را نیز نهفته و بی‌وجود جلوه می‌دهد، و در نیرو و قاطعیت آن هیچ شکمی نمی‌توان برد.

زناشویی و نخستین جنگ جهانی

دیگر از رویدادهای سال ۱۹۱۰ زناشویی آهنگساز با «اماساندر» بود. همسر هیچ آهنگسازی مگر «کودای» چنین نقش نیرومند و عمیقی در زندگی شوهرش نداشته است. این زن هم دستیار، هم مترجم، هم منشی و هم معشوقه «کودای» بود. وی همچنین آهنگهایی ساخته است که بنام خودش شهرت دارد.

در ۱۹۱۱ «کودای»، «بارتوک» و تنی چند از یاران این دو کوشیدند تا یک اجتماع نوین برای موسیقی مجارستان بنیان‌گذارند، اما تلاش‌هایشان همه به ناکامی انجامید.

«کودای» در سال ۱۹۱۹ برای کوتاه مدتی به مدیریت آکادمی برگزیده شد.

سپس «هوپی» بجای وی بر کرسی نشست. در سال ۱۹۳۵ که «هوپی» چشم از این

جهان فرو بست مدیریت آکادمی را به «دهنایی» سپردند. او نیز که تا سال ۱۹۱۶ در آکادمی تدریس میکرد پیش از آن مانند «کودای» زمان کوتاهی بمقام ریاست رسیده و جای خود را به «هویی» داده بود.

فاصله ۱۹۱۱ تا پایان نخستین جنگ جهانی را اگر در حقیقت نتوانیم دوران باروری موسیقی مجارستان نام دهیم شاید بدوران قوام و استواری ایسن موسیقی اصطلاح توانیم کرد.

«کودای» در این خلال به تصنیف آهنگهای زیرین توفیق یافت:

سه ترانه که از این میان دو تای آن مخصوص ارکستر ساخته شده بود (۱۹۱۲).
یک ترانه و یک قطعه (۱۹۱۳). سه ترانه و یک قطعه برای کر (۱۹۱۴). «دو نو برای ویولن و ویولن سل» (۱۹۱۵). بخش آخرین «سونات برای ویولن سل» باضافه سه ترانه (۱۹۱۶) و چهار ترانه دیگر (۱۹۱۷). چهار قطعه برای پیانو، یک ترانه و یک قطعه برای کر (۱۹۱۸). در ضمن یک ترانه، سه قطعه برای پیانو، و «کوارتت زهی» شماره ۲ که در ۱۹۱۶ آغاز شده بود در همین سال به پایان رسید. فهرست کارهای «کودای» راهی را که بسر منزل مقصود میرسید، گشوده بود. برای او نبرد واقعی، نبرد سبکها و احساسات بود که همه جا در کارهای وی آثار آن باقی است. تیرگی و آشفتگی دنیای خسارچ، هنگامیکه در ۱۹۱۹ رژیم در مجارستان سرنگون گردید و رژیم مخالفی جای آن را گرفت، زندگی «کودای» را نیز دستخوش بیم و اضطراب نمود.

مدت یک یا دو سال تدریس وی در آکادمی موسیقی گرفتار وقفه گردید. در همین هنگام بود که «کودای» بکار نقد و نویسندگی در مطبوعات مجارستان و نیز بکار خبرنگاری برای نشریات وزین موسیقی در خارج از کشور روی نمود. همه این در گونگیها با جلوههای رنگارنگ خود، آغاز دوران دیگری را در زندگی او نوید میداد.

ژنرال جامع علوم انسانی

شهرت جهانی

حقیقت آنکه نخستین نیمه سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۵ را در سرتاسر زندگی آهنگساز باید بعنوان یک فصل بحرانی بشمار آورد. در ۱۹۲۰ به نوشتن یک «تربو برای دو ویولن و ویولا» بنام «سرناد» مبادرت ورزید، بسال ۱۹۲۱ مجموعه ای که تقریباً مشتمل بر تمامی کارهای وی میگردد انتشار یافت. یکسال پس از آن با ابتکار موسیقی دانان اتریشی، که میخواستند «جامعه بین المللی موسیقی معاصر» را پی ریزی نمایند گروهی از استادان و صاحب نظران در «سالزبورگ» گرد هم آمدند. این واقعه

از نظر همه آهنگسازانی که در جهان میزیستند خود شایان بسی اهمیت بود.
یکی از نیک فرجام‌ترین آثار وی که در اولین فستیوال برحله اجرا رسید
«سرناد» با «تریوی زهی» زولتان کودای بود. این فستیوال که نخست بعنوان یک
واقعه مهم سالانه تلقی شده بود، با پذیرفتن یکی از ساخته‌های «کودای» فرصتی
بسیار نیکو و مساعد در راه وی پدید آورد.

در ۱۹۲۳ «سونات» و در ۱۹۲۴ «دوموی وی بهمان افتخار نائل آمد.
بدینسان آوازه آهنگساز در اقطار جهان پیچید. اما مقارن این‌حال در میهن وی نیز
واقعه‌ای در شرف تکوین بود که نه تنها نام «کودای» را بعنوان یک شخصیت برجسته
در مجارستان بلکه در همه مجامع موسیقی دانان جهان بر سر زبانها انداخت.

در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۳ جشن پنجاهمین سالگرد پیوستگی «بودا» و «پست»
بر گزار می‌شد و بهمین روی «کودای» را برای اجرای آهنگی بدان جشن فراخوانده
بودند. وی این دعوت را با اثر معروف «پسوم مجار» که برای «تنور» و گروه آواز
جمعی و ارکستر تنظیم یافته بود اجابت کرد.

انتشار مجموعه آثار او در ۱۹۲۱ پایان کار نبود. در ۱۹۲۴ که با کامیابی
بزرگش در فستیوال «جامعه بین‌المللی موسیقی معاصر» از یک شهرت جهانی برخوردار
بود، قطعه «شاهکار» را طبق درخواستی که از وی شده بود تصنیف نمود. پیش از
خلق این اثر هنوز جهانیان آنچنان که باید شایستگی «کودای» را دریافته بودند.
«شاهکار» بانضمام سایر آثار مجلسی او و در حقیقت تمام آهنگهایی که تا آن زمان عرضه
کرده بود بچاپ رسید.

کودای که سمت استادی خود را نیز در آکادمی موسیقی بازیافته بود بر اوج
قله افتخار جای گرفت.

رتال جامع علوم انسانی

دومین دوران

نخستین دوره زندگی «کودای» بنام یک آهنگساز که از ۱۹۰۰ یعنی هنگام
ورود وی به بوداپست (در هجده سالگی) تا ۱۹۲۳ بدرازا کشید، در اینجا پایان
می‌یابد.

دوران بعدی که از تاریخ عرضه «مجار پسوم» و راه یافتن او بجهان نام و
افتخار، آغاز میگردد نیز بیست و سه سال است. چندان گزافه نیست اگر بگوئیم

۱ - «پسوم مجار» در ۱۹۲۴ بچاپ رسید.

۲ - Chef - d, oeuvre

شخصیتی که کارهای دوران اخیر از «کودای» بما می نمایاند سرعت دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است .

بیاری برخی شرائط خارجی که بعنوان وسیله برمیگزینیم و همچنین سلسله کارهایی که بفرجام رسیده است، بخوبی دودوره ای را که بدانها اشاره رفت می توان در برابر یکدیگر قرار داد .

حاصل دوره نخست مشتمل است بر یک قطعه ارکستری، چندین اثر «کرال»، هفت کار بزرگ مجلسی، قطعات بیشمار برای پیانو و ترانه ها .

اما دوره دوم صفت مشخصه دیگری دارد: یک سرود عمیق و جمعی مذهبی ۱. چندین کار جمعی کوچکتر، ملهم از ترانه های عامیانه یا اندیشه های مذهبی، یک تابلو موزیکال در یک پرده با صحنه های تغزلی ، سرودی برای «فرانتس لیست»، تقریباً سه کار بزرگ ارکستری، سه ترانه ۲. بدون اینکه در این شمار بتوان یک قطعه موسیقی پیانو یا موسیقی مجلسی یافت (در مقام استثنا، باید یادآور بود که «کودای» در ۱۹۲۴ سه «پیش درآمد آوازی» را از ساخته های «باخ» بصورت قطعاتی برای آواز و پیانو تنظیم نمود.) نقطه آغاز این خلاصه فهرست وار «پسوم» است که خود وجه تمایزی میان دو مرحله بشمار می آید.

این اثر هرچند در طول ربع قرن بعد از ممارست های فراوان، پرداخته شده، انتشار یافته و اهدا، شده است، باز ما را بیاد «غروب تابستان» که در ۱۹۰۶ و پرده ارکستر ساخته شده بود میاندازد .

«کودای» «پسوم» را در ۱۹۳۰ هنگامیکه بخش نخست آن بوسیله «توسکانینی» در نیویورک اجرا میگردید باو اهدا نمود.

در این مسئله که آیا این دو دوره از زندگی هنری «کودای» از نظر طبیعت یا حتی از نظر سبک معادله ای را در نقطه مقابل یکدیگر تشکیل میدهد، بسآسانی نمی توان دآوری کرد . اما هنگامیکه ، شیوه ناپخته و گاهی اوقات تقریباً آشفته و بی نظم را در ترانه ها ، قطعات پیانو و کارهای مجلسی سالهای نخستین از یک سو و شکوه و فصاحت و آرامش آثاری را چون «هاری بانوس» ۳ و زیبایی و وقار صحنه های

۱ - (Budauari Te Deum) .

۲ - این ترانه ها در ۱۹۲۹ انتشار یافت، محتمل است که تاریخ تصنیف آنها جلوتر باشد .

۳ - Hary Janos

تغزلی «کارگاه ریسنده کی» ۱ و نشاط و سبک روحی و تکنیک هنرمندانه، شورانگیز و استوار «ماروسزک» ۲ و رقصهای «کالاتتا» را از سوی دیگر در ترازوی سنجش آوریم، هر دم به وجود بکنوع مقابله تضاد میان دو مرحله مؤمن تر می شویم. در هر دو اثر اخیرالذکر از نغمه های ساده و عامیانه استفاده شده است.

در «کالاتتا» از اثری بنام «رقصهای مجاری، از کولیان کالاتتا» که سال ۱۸۰۰ در وین انتشار یافته، الهام گرفته شده است.

فرزندان آن گروه کولی هنوز با موسیقی و با سایر خصوصیات پدران خود در کالاتتا بسر می برند (شهر کوچکی است میان وین و بوداپست که کنار خط آهن بنا گردیده و «کودای» چندین سال ازدوران کودکی را در آنجا گذرانیده است).

کارهایی که «کودای» از آوازاها و ترانه ها و گردآورده های موسیقی عامیانه عرضه کرده، از بکنوع گرایش و شیفتگی پررنگ و نیرومند نسبت به زندگی مردمان ساده روستاها و کوهستانها سرشار است. بسیاری از این کارها در نوع خود نمونه های بزرگ و ارزشمندی بشمار میرود.

نیمی ازدوران اخیر زندگی هنری «کودای» باوقایع و رویدادهای خارج از کشور پیوند دارد و نیم دیگر سرگذشت تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و ساده آهنگساز و معلمی است که سینه اش گنجینه ای از سروردهای روستایی و عامیانه بود، نقش يك پارچه و یکدستی است از زندگی و موقعیت ویژه ای که سرچشمه قدرت روحی و هنرمندانه ای بشمار میرود.

پیش در آمد «هاری یانوس» در ابرای بوداپست (دراکتبر ۱۹۲۶) چندی پیش از اجرای «سویت» وی بوسیله ارکستر فیلارمونیک نیویورک تحت رهبری «منکلبرگ» ۳ (دسامبر ۱۹۲۷)، اجرا گردید.

در انگلستان نیز تحت رهبری «وود» ۴ در اوت ۱۹۲۸ بمرحله اجرا درآمد. و همچنین در ۱۹۲۸ «پسوم» تحت رهبری خود آهنگساز در فستیوالی در شهر «کلوستر» اجرا گردید. این آهنگ را برای نخستین بار در انگلستان «انجمن موسیقی دانشگاه کمبریج» بر رهبری «سی - بی - رونام» نواخت. و در نیویورک رقصهای «ماروسزک» بر رهبری «توسکانینی» نواخته شد. نخستین باری که «پسوم» در آلمان عرضه گردید سال ۱۹۲۶ بود.

۱ - Sennigroom ریشه این اثر را باید بتامی در ترانه های عامیانه جستجو کرد.

۲ - Marosszek ۳ - Mengelberg ۴ - Wood

تلاش «کودای» برای رهبری آثار خویش در ۱۹۲۷ در «بوداپست» آغاز شد. وی به میزان کار استادی خویش در آکادمی موسیقی تدریس در دانشگاه «بوداپست» را نیز در سال ۱۹۳۰ افزود.

در ۱۹۳۳ مقارن با هنگامیکه رقص «کالاتنا» برای اجرا در جشن هجدهمین سالگرد انجمن فیلارمونیک بوداپست آماده میگردید «پسوم» و «اکلا» هم در «فستیوال شفیلد» مرحله اجرا رسید.

«کودای» در ۱۹۳۷ بار دیگر رخت عزیمت با انگلیس کشید و «پناهگاه بودا» «مسیح و سوداگران» و رقصهای «کالاتنا» را رهبری نمود. در ۱۹۳۸ «پسوم» به بیش از هشت زبان ترجمه و نزدیک به دو بیست بار اجرا گردید. «واریاسیون برای ارکستر» در ۱۹۴۰ به تصنیف درآمد و در ۱۹۴۵-۶ در انگلستان و سایر کشورهای اروپائی اجرا شد. در همین اوان کنسرتوئی نیز بمناسبت جشن پانزدهمین سالگرد «ارکستر سنفونی شیکاگو» ساخته شد.

از میان دیگر کارهای «کودای» در زمان جنگ باید «Missa Brevis» را نام برد که برای کر و ارکست تصنیف گردید. و در بهار ۱۹۴۵ «کودای» چند آهنگ رقص برای کودکان تنظیم نمود که بوسیله پیانو همراهی میشد.

موقعیت کنونی

در ۱۹۱۹ تحویل و تحولی در اوضاع مجارستان بظهور پیوست. «جنوهوبی» پس از دوران کوتاه مدیری «دهنایی»، که بسرپرستی آکادمی برگزیده شده بود، نقشی بسیار نیکو و ارزنده ایفا نمود. در وجود «هوبی» ظرافت، کاردانی و قدرت تشخیص هنرمندانه بایکدیگر در آمیخته بود. بیاری وی بود که «کودای» و «دهنایی» مقام و موفقیت خود را در عرصه موسیقی مجارستان باز یافتند. بویژه که دهنایی سخت قدر یافت و وضع اجتماعی او استوارتر از پیش گردید.

اکنون تنها داستان ناگفته ما ماجراهایست که بعد از ۱۹۴۵ در مجارستان رخ داد.

«بارتوک» که دور از وطن و در حال تبعید بسر می برد، بنام یک آهنگساز برجسته در سرتاسر جهان شناخته گردید. وی متعاقب دعوتی که از او بعمل آمده بود در کار تدارک بازگشت به میهن بود، که شور بختانه بسال ۱۹۴۵ بیک اجلاس از راه در رسید. «دهنایی» از مجارستان گریخت و بکشورهای خارج پناه برد و از آنجا که طی دوران

جنگ با حکومت وقت همکاری کرده بود نام وی در شمار جنایتکاران جنگ ثبت گردید. لکن کوکب بخت «کودای» بیش از پیش درخشیدن گرفت و در چشم مردم قدر و منزلتش دوچندان گردید. همگان پذیرفتند که موسیقی مجارستان جزوی پیر طریقی ندارد و نام وی در سراسر جهان بنام نماینده بزرگ تمدن و انسانیت بر لوح سینه‌ها نقش بست.

در میان مناصب اخیری که «کودای» داشته است، می‌توان از مدیریت آکادمی موسیقی، ریاست اتحادیه موسیقیدانان، سرپرستی آکادمی مجارستان، و سرپرستی انجمن انگلیس و مجارستان را نام برد.

درفستیوالی که بسال ۱۹۴۶ از جانب «جامعه بین‌المللی موسیقیدانان معاصر» در لندن برگزار گردید وی ریاست هیئت نمایندگی کشور خویش را بعهده داشت.

ترجمه اردشیر لطفعلیان

نکته‌ای چند درباره «کودای»

✽ «کودای» که اکنون هشتاد سال دارد، در سال گذشته بایکی از شاگردانش که دختر زیبای بیست ساله‌ایست ازدواج کرد... (در طی چند سال اخیر موسیقی‌دانان کهنسال (یا لاقلمسنی) چون «گازالس»، «شورینخت»، «بیچام» فقید و «کارایان» همسران بسیار جوانی برای خود برگزیده‌اند...)

✽ «کودای» در تابستان گذشته بمناسبت نخستین اجرای یکی از آثار جدیدش در فستیوال شهر «لوسرن»، به‌مراه زن جوان خود به سوئیس رفته بود. در آنجا وی با صراحت و شدت بسیار زبان به انتقاد از وضع کنونی کشورش مجارستان گشود و اظهار داشت مجارستان پیوسته از آزادی محروم بوده و وی خوشوقت است که اکنون به‌کشوری آزادآمده است. اظهارات او در محافل فستیوال و لوله‌ای پرشور ایجاو کرد.

✽ «جامعه بین‌المللی آموزش موسیقی» که یکی از وسیع‌ترین انجمنهای هنری بین‌المللی است در سال گذشته «کودای» را با اتفاق آراء بر ریاست جامعه برگزید (در همان انتخابات مدیر مجله ما نیز بعضویت هیئت رئیسه آن جامعه انتخاب شد.)